

جیران

خط و نشان برای شیطان

چرا معتقدیم حرکت دانشجویان پیرو خط امام در
تسخیر سفارت آمریکا ناقض حقوق بین الملل نبود؟

یک مبارزه، چند پیروزی

چیرگی پیروان امام بر دولت موقت، چپ‌ها و آمریکا با اشغال سفارت

را پذیرفت. برخی دلیل این تصمیم کارتر را اقدامات بشردوستانه می‌دانند، برخی نیز معتقدند که کارتر نمی‌خواست در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده به پشت کردن به یک متحد سالخورده و بیمار متهم شود. اما عده‌ای دیگر به تئوری «کیسینجر-راکفلر / چیس مانهاتان» اعتقاد داشتند. بر اساس این تئوری، «چیس مانهاتان» تصمیم داشت تا با متقاعد کردن دولت در پذیرفتن شاه در آمریکا و در نتیجه شتاب بخشیدن به خشونت‌ها در ایران، طرح مسدود کردن دارایی‌های ایران را به اجرا بگذارد. در واقع یکی از نخستین اقدامات دولت کارتر مسدودسازی میلیاردها دلار از سرمایه‌های ایران در ایالات متحده بود، سرمایه‌هایی که مقادیری از آن‌ها در بانک چیس مانهاتان سپرده‌گذاری شده بود. وقتی پرشت تصمیم دولت ایالات متحده را با یزدی (وزیر امور خارجه) در میان گذاشت، یزدی اعتراض کرد و این تصمیم را برای دولت بازگان بسیار مخاطره‌آمیز خواند.

پذیرش شاه در ۳۰ مهر همان سال در شورای مرکزی پزشکی موجب تغییر دورنمای سیاسی ایران شد و خاطرات تلخ مربوط به کودتای سازمان‌دهی‌شده از سوی سیا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را زنده کرد و انزجار فراوانی را نسبت به ایالات متحده در ایران برانگیخت. چپ‌گرایان دولت موقت را به عدم اعمال فشار کافی برای استرداد شاه و نداشتن زیرکی لازم جهت شناسایی توطئه واشنگتن برای اعاده سلطنت متهم کردند. خیابان‌های اطراف سفارت آمریکا در تهران به میعادگاه چپ‌گرایانی تبدیل شد که پی‌درپی تظاهرات ضد آمریکایی به راه می‌انداختند. در میان ناپاوری آنان، هدف اصلی آن‌ها یعنی مقابله با امپریالیسم به‌صورت داغ‌ترین مسئله مورد نظر در کشور در آمده بود. اما نیروهای چپ توان پیشی گرفتن از گروه‌های مبارز اسلامی را نداشتند. یکی از این گروه‌ها، گروه دانشجویان پیرو خط امام بود که اغلب اعضای آن را دانشجویان دانشگاه‌ها تشکیل می‌دادند. محمد موسوی خوئینی‌ها، رهبر معنوی این گروه معتقد بود دولت موقت به طرز خطرناکی به ایالات متحده نزدیک شده است و اجازه ورود به شاه توسط آمریکا، توطئه‌ای سازمان‌یافته برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی است. به گفته او دانشجویان هوادار امام به این نتیجه رسیدند که اشغال سفارت آمریکا بهترین اقدام در مقابله با آن خواهد بود؛ چراکه چنین اقدامی دارای بازتاب‌های گسترده در سطح جهانی است و آن‌ها از این رهگذر می‌توانند انزجار خود را از پذیرش شاه ابراز کنند.

بدین‌سان دانشجویان مبارز دنبال فرصت مناسبی برای عملی کردن نقشه خود می‌گشتند که دیدار برژینسکی (حامی شاه) با بازگان و یزدی در اواخر اکتبر در الجزایر این فرصت را فراهم ساخت. این دیدار که با بی‌احتیاطی در آن مقطع حساس انجام شده بود توسط تلویزیون سراسری ایران پخش شد و با فراخوان‌های امام خمینی در تشدید اعتراض دانشجویان به آمریکا هم‌زمان شده بود. سه روز پس از این دیدار و در پانزدهمین سالگرد تبعید اجباری امام خمینی به ترکیه توسط شاه، سفارت آمریکا در تهران ساعت ۱۰ صبح توسط دانشجویان حامی امام خمینی مورد حمله قرار گرفت. دانشجویان قفل و زنجیرهای در را بردیدند و با شکستن در به‌راحتی به حیاط سفارت و به حریم دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا وارد شدند. سفارت در عرض سه ساعت به طور کامل به اشغال آنان در آمد. مانند اقدام قبلی، کارکنان سفارت تلاش کردند تا اسناد را از بین ببرند، ولی مهاجمان به‌سرعت وارد شده و بیشتر اسناد را به دست آوردند. دانشجویان که تعدادشان کمتر از ۵۰۰ نفر بود، کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند. هزاران برگ سند ضبط شد و اشغال سفارت در عرصه بین‌المللی بازتاب یافت. ▲



ابراهیم خدابخش: بی‌اعتمادی ایرانیان انقلابی به آمریکا تنها سه روز پس از وقوع انقلاب ۱۳۵۷ و با وجود آنکه دولت ایالات متحده دولت جدید ایران را به رسمیت شناخته بود، با یورش به سفارت آمریکا خود را نشان داد. در صبح روز ۲۵ بهمن‌ماه یک گروه مسلح -احتمالاً از هواداران سازمان مارکسیستی انقلابی موسوم به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و یا یک گروه مسلح مارکسیست دیگر- به سفارت آمریکا در خیابان تخت جمشید یورش بردند. سفیر وقت آمریکا ویلیام سالیوان به تفنگ‌داران دریایی محافظ سفارتخانه دستور داد تا تنها به‌منظور حفظ جان خود تیراندازی کنند و برای پراکنده کردن چریک‌هایی که اقدام به بالا رفتن از دیوارها کرده بودند، از گاز اشک‌آور استفاده کنند. با وخیم‌تر شدن اوضاع، سالیوان با دولت موقت تماس حاصل کرده و از آن‌ها کمک خواست. کارکنان سفارت همگی خود را در اتاق گنبدی شکل مخایره خبر حبس کرده و اقدام به از بین بردن اسناد کردند. پس از آنکه مهاجمان کارکنان سفارت را به مرگ و آتش زدن اتاق مخایره خبر تهدید کردند، به دستور سالیوان کارکنان سفارت همگی تسلیم شدند. باین‌حال، امتناع امام خمینی رهبر انقلاب ۱۳۵۷ از تأیید اقدام مذکور، ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت را قادر کرد تا به نمایندگی از دولتش به این تنش پایان دهد.

بازگان در دوران نخست‌وزیری تلاش می‌کرد زمینه برقراری روابط مستحکم و دوجانبه با آمریکا را پی‌ریزی کند. قرار بر این بود که با میانجیگری بازگان دیداری میان امام خمینی و نمایندگان آمریکایی در تهران صورت گیرد؛ و بازگان برای پذیرش سفیر معرفی‌شده جدید آمریکا آمادگی داشت. اما سنای آمریکا در ماه مه ۱۹۷۹ (اردیبهشت ۱۳۵۸) قطعنامه‌ای را که پیش‌نویس آن توسط دو سناتور نزدیک به شاه تهیه شده بود، تصویب کرد و به‌موجب آن، دولت ایران به دلیل اعدام‌های فوری مقامات رژیم گذشته محکوم شده بود. دولت بازگان بر اثر فشارهای وارده از سوی روحانیون و همچنین چپ‌گرایان، اعلام کرد این قطعنامه نوعی دخالت آشکار در امور کشور بوده و حاضر به پذیرفتن سفیر جدید آمریکا نیست.

اما شاید حساس‌ترین مسئله برای ایران که موجب فراهم شدن بهانه برای تصرف سفارت آمریکا شد، سرنوشت شاه بود. حامیان بانفوذ شاه در آمریکا که معتقد بودند از سرگیری روابط دوستانه حکومت جدید با آمریکا موجب تقویت جمهوری اسلامی می‌شود، برای ممانعت از آن تلاش می‌کردند و دولت جیمی کارتر را برای صدور اجازه ورود شاه به آمریکا برای معالجات پزشکی زیر فشار گذاشتند. «سایروس وُنس» وزیر امور خارجه آمریکا معتقد بود که به طور حتم با ورود شاه به آمریکا تمامی شانس‌های موجود برای برقراری روابط با دولت جدید از میان خواهد رفت. «بروس لینگن» دیپلمات آمریکایی و «هنری پرشت» مسئول وقت میز ایران در دیارتمان امور خارجه آمریکا تحت تأثیر جو موجود در ایران که بر ضد دولت موقت بود، به کاخ سفید توصیه کردند که پذیرفتن محمدرضا شاه به خاک آمریکا را به تعویق بیندازد. آنان همچنین مدعی شدند که راه دادن شاه موجب تضعیف روند عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا خواهد شد و برای از دور خارج کردن دولت بازگان به دست تندروها بهانه خواهد داد. لینگن حتی ادعا کرد که این امر موجب سقوط سفارت آمریکا در ایران و به گروگان گرفتن اعضای آن خواهد شد. در مقابل زبینکو برژینسکی، مشاور امنیت ملی، خواستار پذیرفتن شاه و به نمایش گذاشتن اقتدار و وفاداری آمریکا به یک دوست قدیمی بود. وزیر خارجه پیشین، هنری کیسینجر، دیوید راکفلر و عده‌ای از حامیان نزدیک شاه نیز کارتر را برای پذیرفتن شاه تحت فشار قرار دادند. سرانجام کارتر ورود شاه

توطئه‌هایی که خنثی شد

محمدرضا میرزایی: «هندرسون های»

(Henderson High) در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ اشغال شد (این لقبی بود که کارکنان سفارت به علت شباهت ساخت سفارت به دبیرستان‌های کشورشان داده بودند. هندرسون نام سفیر آمریکا در زمان پس از ساخت این سفارت بود).

۶۶ نفر دستگیر شدند و ۱۲ نفر از آن‌ها که سیاه‌پوست و زن بودند به دستور امام(ره) آزاد شدند، یک نفر نیز به علت بیماری آزاد شد؛ اما ۵۲ نفر وارد ماجرای شدند که بیش از یک سال طول کشید و در نهایت پس از ۴۴۴ روز در ۳۰ دی ۱۳۵۹ به پایان رسید.

علت اصلی تصمیم دانشجویان پیرو خط امام(ره) برای تسخیر «لانه توطئه» را باید در ترس از کودتای ارتش ایران با کمک آمریکا جست‌وجو کرد. گذشته از انگیزه‌های انقلابی و ایدئولوژیکی در تسخیر سفارت آمریکا به‌عنوان جبهه امپریالیستی و استعمارگر طبقات کارگر و مستضعفان جهان و نیز همراهی و حمایت بی‌چون‌وچرای آن‌ها از صهیونیسم جهانی، انقلابیون واقع‌بینی سیاسی و علم تاریخی لازم برای تسخیر سفارت آمریکا و ممانعت از کودتا را داشتند. کودتاهای هرروزه در جهان و به‌ویژه حیاط خلوت آمریکا (آمریکای لاتین)، همراه با تجربه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه مصدق منجر به پاسخ انقلابی و درعین‌حال منطقی چون تسخیر سفارت پنج‌ونیم‌هکتاری آمریکا شد. همچنین پذیرش شاه در ۳۰ مهر سال ۱۳۵۸ به‌منظور درمان پزشکی در آمریکا، حافظه تاریخی انقلابیون را تحریک کرد؛ چراکه نشانه‌های کودتا هر روز قدرت می‌یافتند.

گذشته از خطرات نزدیک برای انقلاب، حافظه تاریخی چند قرن اخیر نیز به‌سرعت فعال شده و نیروها و نفرت‌های انباشت‌شده در ناخودآگاه تاریخی ایرانیان آنان را هر لحظه مستعد انتقام از استعمار می‌کرد. این مسئله در بیانیه دانشجویان پیرو خط امام خمینی (ره) نیز این‌گونه ظاهر شد:

- در وهله اول نسبت به پذیرش شاه از سوی دولت آمریکا اعتراض کردند.

- به عملکرد غیرانقلابی دولت موقت که اساساً نیروهای لیبرال مذهبی بودند و لزوماً انقلابی نبودند معترض بودند. این اعتراض فردای سیزدهم آبان پاسخ مطلوبی یافت، به‌طوری‌که بازگان، نخست‌وزیر دولت موقت استعفا نامه خود را تقدیم امام(ره) کرد.

- خواستار شناسایی جاسوسان آمریکایی و عوامل داخلی آن‌ها و نیز پایان دادن به توطئه‌ها و سلطه‌جویی آمریکایی‌ها در ایران و نیز تبلیغات منفی آن‌ها علیه انقلاب ایران و حمایت آن‌ها از افراد ضدانقلاب بودند.

وقتی تلاش‌های آمریکا برای آزادسازی گروگان‌ها به نتیجه نرسید، آن‌ها با نفوذی که در مجامع بین‌المللی داشتند، این اقدام را غیرقانونی جلوه داده و این عمل را با تکیه بر حقوق و قوانین بین‌المللی مردود شمردند. از همین رو آمریکا تلاش کرد تا نشان دهد که تسخیر سفارت این کشور در ایران (به تعبیر خودشان) «نقض آشکار معاهدات بین‌المللی» بوده است. دولت آمریکا در اولین گام با این توضیح که با اشغال سفارت این کشور در تهران صلح و امنیت بین‌المللی در معرض خطر قرار گرفته، به طرح موضوع در شورای امنیت سازمان ملل پرداخت. اما چرا ادعای نقض حقوق بین‌الملل از پایه بی‌اساس بود؟ چراکه مسئله تسخیر سفارت آمریکا با همان ادله تاریخی و سیاسی که نشان از دخالت آمریکا در ایران و اقدام احتمالی آن‌ها برای انجام کودتا داشت در واقع اقدامی در جهت مبارزات انقلابی برای مقابله با هرگونه اقدام جاسوسی در ایران بود. اسناد کشف‌شده در سفارت نشان از آن دارد که پیش‌بینی‌ها و استدلال‌های دانشجویان از دخالت آمریکا در ایران چندان هم بیراه نبوده است. ▲

شعبه سازمان سیا در تهران

حجم گسترده و متنوع اطلاعات به دست آمده از
سفارت آمریکا بسیار فراتر از شرح وظایف یک
سفارتخانه بود



بهاره داداشی: سه روز پس از دیدار مهندس مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و مصطفی چمران با زبیکنیو برژینسکی (مشاور امنیت ملی کاخ سفید در دوره ریاست جمهوری کارتر در الجزایر)، سفارت آمریکا در تهران به تصرف دانشجویان پیرو خط امام در آمد. این ملاقات زمانی صورت گرفت که شاه وارد آمریکا شد؛ در شرایط حساسی که بازخوردها و معانی مختلفی در صحنه داخلی و بین المللی داشت.

ایران برای آمریکا از اهمیت زیادی برخوردار بود و تسلط بر ایران از یک طرف کنترل بر شوروی و از طرفی جریان نفت را به دنبال داشت و اداره منابع منطقه به معنی تسلط و اداره دنیا بود؛ با این وجود، بازرگان قدم به قدم در مقابل آمریکا در قضیه پذیرفتن شاه عقب نشینی می کرد و این مسئله برای مردمی که در شرایط انقلاب قرار داشتند، پذیرفتنی و قابل هضم نبود. حمایت امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی از این جریان و نام گذاری آن به انقلاب دوم نیز بر حقانیت و اعتبار بخشی به این اتفاق تاریخی بسیار اهمیت داشت. از جمله نتایج داخلی تسخیر این بود که باعث تصفیه انقلابیون و ریزش افرادی چون اعضای دولت موقت شد که به آرمان های انقلاب ایمان نداشتند. تسخیر لانه جاسوسی در حقیقت «نه» به استکبار بود؛ انقلاب دومی که امام (ره) از آن یاد کردند و به معنی نفی هرگونه سلطه پذیری و اعتماد به هر دولت خارجی بود که جز به منافع خود نمی اندیشیدند. آنچه از اسناد داخل سفارت آمریکا به دست آمد معنی سخن رهبر انقلاب را در این نام گذاری آشکار کرد.

وقتی دانشجویان وارد قسمت اصلی سفارت شدند اعضای سفارت شروع به امحاء تمام دستگاه های رمزدار و میکروفون ها و اسناد به ترتیب سری بودن آن کردند. بخش های مختلفی که در سفارت برای نگهداری اسناد و جعل اسناد هویتی، پاسپورت و گواهینامه وجود داشت پرده از حقایقی برداشت که موجب رسوایی آمریکایی ها بود. بیش از پنج سال طول کشید که دانشجویان به کمک دیگران اسناد را کنار هم گذاشتند و حدود ۷۰ جلد کتاب از آن منتشر کردند. بازخوانی اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران حکایت از وجود و فعالیت نوعی مرجع اطلاعاتی برای دولت و سیاستمداران آمریکایی داشت و در آن برای هر چیزی که سؤال یا مسئله ای بود پاسخی وجود داشت. تمام بخش های کشور در همه ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، زندگی شخصی و اجتماعی اشخاص، اطلاعات و تعلقات دینی مردم و مسئولین، فعالیت اقشار مختلف از جمله زنان و دانشجویان، فعالیت ها و راهبردهای فعالان اجتماعی و سیاسی همچون احزاب و بررسی همه این موارد در ارتباط آن با آمریکا و منافع آن در ایران به دقت رصد و

کرد که این اطلاعات را به دست آوریم. در این کار هدف ما همان طور که خمینی (ره) نسبت می دهد ایجاد شکاف در نهضت اسلامی و تضعیف آن خواهد بود تا صاحبان افکار معقولانه تری بتوانند عرض وجود کنند.»

با حذف و خروج محمدرضا پهلوی از ایران به عنوان مجری برنامه های آمریکا، تلاش مسئولان آمریکایی برای ارتباط با اعضای انقلاب به منظور حفظ نفوذ خود در ایران بود و مطابق اسناد به دست آمده، به تحلیل اشخاص بانفوذ از جمله امام خمینی (ره) به این منظور پرداختند.

«... روش اتخاذ تصمیم خمینی (ره) آرام و سنجیده است. او با صبر بی پایان همه نقطه نظرها را گوش می کند و به هنگام اخذ تصمیم، او تنها و بدون واسطه اقدام می کند. وقتی وی تصمیمی می گیرد قاطعانه از آن دفاع می کند... در جلسات انفرادی با غربی ها یا آن ها که تمایلی به غرب دارند خمینی بسیار بی تفاوت است و عکس العملی در مقابل مطالب مورد بحث ندارد. اگر مطلبی می خواهد بگوید به روش معمول خود قاطعانه بیان می دارد. مذاکره به روش معمول (بده بستان) با خمینی مفهومی ندارد. در او جایی برای سازش و مصالحه وجود ندارد...»^۱

«عقاید وابستگی به آمریکا در بین دولت موقت و خمینی (ره) متفاوت است و فعالیت های ضد آمریکایی خمینی افزایش یافته است... دولت آمریکا روابط تازه ای را براساس ضوابط دولت موقت ایجاد کرده است که اگر مثل گذشته استوار و محکم نیست، ولی دوستانه و همکاری طلبانه است... خمینی (ره) دارای عکس العملی قاطع و سازش ناپذیر و سخت است، ولی روش بازرگان که میانه رو است قدری توأم با سازش ضعیف است.»^۲

همه این تحلیل ها به منظور پیشبرد سیاست های آمریکا در منطقه و ایران بود؛ ابتدا سیاست برقراری رابطه و در صورت عدم تحقق آن، براندازی نظام جدید.

پی نوشت ها:

۱. اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۷
۲. همان، ج ۱، ص ۶۰

ارزیابی شده و برای آن طرح و برنامه ریزی به عمل می آمد. در بخشی از این اسناد به فسادهای گسترده مالی و اخلاقی و برداشت های وسیع از خزانه مملکتی برای معاملات شخصی خاندان سلطنتی اشاره شده است، از جمله پیشنهاد خرید قطعه زمین وسیعی برای ولیعهد یا تأسیس پایگاه برای آمریکا در منطقه و مسئله فروش اسلحه به ایران. اسناد رسواکننده ای از فروش عتیقه ها و گنجینه های باستانی توسط اشرف پهلوی که در حقیقت میراث ملی ایران محسوب می شدند ولی خاندان سلطنتی به خود اجازه انتقال و فروش آن ها را به غیر داده بودند.

یکی از مسائل مهم برای آمریکایی ها میزان صدور نفت ایران بود. برای کنترل بر این مسئله با توجه به اسناد به دست آمده از سفارت، یکی از دانشجویان تحصیل کرده در آمریکا انتخاب می شود و تا سمت مدیرکلی وزارت اقتصاد بالا می رود و از این جایگاه به راحتی اطلاعات فروش نفت را در اختیار رئیس سازمان سیا قرار می داد. از جمله سندهایی که موارد بسیاری از آن در سفارت آمریکا به دست آمد، نفوذ اشخاص پنهانی به عنوان مجریان برنامه های آمریکا در ایران بود. این اشخاص که عمدتاً صاحب منصب بودند (همچون ایادی، پزشک مخصوص شاه) شاه را نسبت به برنامه های مورد نظر برای حفظ و تأمین منافع آمریکا ترغیب کرده و آن را به صورت های مختلف به شاه ایران تلقین می کردند؛ از جمله تبدیل کردن ایران به بزرگترین قدرت نظامی منطقه و یا فروش اسلحه های تولیدی خود به ایران و خرید نفت برای خود و دوستان منطقه ای شان از جمله اسرائیل. آمریکایی ها علاوه بر اشخاص مختلف، سعی در حمایت از احزاب و گروه ها برای پیشبرد مقاصد خواسته های خود داشتند؛ مثلاً، در بیان دلایل حمایت از حزب خلق مسلمان آمده است: «باب حمایت از شریعتمداری و حزبش گشوده است. با در نظر داشتن اتهامات علنی خمینی (ره) مبنی بر اینکه آمریکایی ها در صدد شکاف انداختن در وحدت نهضت انقلابی هستند، هرگونه حرکت در جهت تماس با شریعتمداری باید توأم با دقت و حداکثر توجه به امنیت صورت پذیرد. فکر می کنیم که باید تصور روشن تری از موضع خود شریعتمداری در قبال تماس با آمریکا به علاوه توقعاتش از این تماس داشته باشیم. سعی خواهیم



آزادی در مقابل آزادی

استدلال مقام معظم رهبری در مورد ارتباط با آمریکا از آغاز انقلاب تاکنون بر عدم حسن نیت آمریکایی ها و مخالفت آن ها با اصل نظام بوده است و اگرچه بسیاری از مقامات سیاسی بارها خواستار مذاکره با آن ها علی رغم تأکید و ایستادگی بر مواضع نظام جمهوری اسلامی شده اند اما تاریخ پس از انقلاب به کرات این بدهدگی های آمریکا را ثابت کرده است. در جریان تسخیر سفارت نیز افراد آمریکایی در قبال آزاد گذاشتن تمامی سرمایه های ایران، لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران، تضمین عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و باز پس دادن اموال شاه مخلوع آزاد شدند و اگرچه مقامات آمریکایی شرایط آن بیانیه را پذیرفتند ولی به طور کامل به آن عمل نکردند.



جاسوس خانه ای به نام سفارت

آنچه از سفارت آمریکا در تهران پس از تسخیر آن به دست آمد محدود به ۱۱ هزار برگ سند نبود. در قالب سخت افزاری نیز ادوات و ابزارهایی کشف شد که حاکی از احاطه کامل نیروهای سفارت بر زندگی مردم و افراد رده بالای مملکتی و دستگاه هایی برای شنود مکالمات و تماس های تلفنی اشخاص بود. وجود رادارها و ماهواره هایی که بتواند اطلاعات به دست آمده را به آن سوی کره زمین و به مقامات آمریکایی گزارش دهد نیازمندی های یک سفارتخانه نیست بلکه ابزارهایی برای جاسوسی از کشور میزبان است. وجود دستگاه مخابراتی با برد UHF در سفارت که قادر بود همه بیسیم های نظامی داخل ایران را شنود کند و همین طور دو ایستگاه شنود برای جاسوسی از اتحاد جماهیر شوروی که در مرزهای شمالی ایران مستقر بود و توسط این دستگاه حمایت می شد.

مصاحبه با حسن بهشتی‌پور در باب «چه می‌شد اگر» های اشغال سفارت

حقوق بین‌الملل حقوق زورگوهاست

آمریکا حقوق بین‌الملل را رعایت نمی‌کند، حال چطور می‌شود حرکت دانشجویان بر خلاف حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود؟

سمیرا آقاجانی: CONTERFACTUAL HISTORY مبحثی در مطالعات تاریخی است که به بررسی چه می‌شد اگرهای تاریخی می‌پردازد. در این رویکرد با بررسی آثار یک حادثه تاریخی مؤلفه‌هایی از واقعه حذف می‌شود و این پرسش مطرح می‌شود: اگر این مؤلفه یا واقعه از تاریخ حذف شود چه تغییری در سرنوشت تاریخی حاصل می‌شد؟ تاریخ روابط ایران و آمریکا در طول سالیان با چالش‌های بسیاری مواجه بوده است و بعد از پیروزی انقلاب این چالش‌ها روش تندی به خود گرفت. تضاد منافع جمهوری اسلامی و دولت آمریکا موجب درگیری‌های بسیاری شده است. بسیاری ماجرای گروگان‌گیری را عامل اصلی قطع روابط ایران و آمریکا می‌دانند؛ اما پرسش اینجاست: با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی، اگر ماجرای گروگان‌گیری اتفاق نمی‌افتاد آیا شاهد روابط بهتری میان ایران و آمریکا بودیم؟ برای پاسخ به این پرسش به سراغ حسن بهشتی‌پور کارشناس مسائل سیاسی رفتیم. بهشتی‌پور پروژه‌ای در خصوص گروگان‌گیری در دست انجام دارد که در سطح وسیع و در ابعاد گوناگون این مسئله را مورد پژوهش قرار داده است. او با بررسی دقیق اسناد، خاطرات، روزنامه‌ها و با انجام گفت‌وگوهای متعدد با طرف‌های درگیر تلاش دارد توصیف و تحلیل روشنی از واقعه گروگان‌گیری به دست دهد. با توجه به دقت و انصافی که ایشان در امر پژوهش دارند، حاصل این پروژه بسیار خواندنی خواهد بود.



اقتصادی، سوم خودباوری در مسائل اجتماعی و چهارم این بحث را مطرح می‌کند که انقلاب اسلامی فقط محدود به ایران نیست، به سایر کشورها به‌ویژه کشورهای مسلمان هم تعمیم پیدا می‌کند. تمام این‌ها در تعارض با منافع آمریکا بود. آمریکایی‌ها توسعه انقلاب اسلامی را به ضرر خود می‌دانستند و از طرف دیگر، تفکر انقلاب اسلامی را در تعارض با تفکر سکولار غربی و لیبرالیسم غربی می‌دانستند.

حال اگر فرض را بر این می‌گرفتیم که دانشجویان این اقدام را انجام نمی‌دادند، با وجود تفکر امام خمینی و نگاه انقلاب اسلامی علیه استبداد و استعمار و رد کردن هرگونه کمک از کشورهای خارجی، نهایتاً ارتباط ایران و آمریکا به همین‌جا ختم می‌شد.

«اگر این نگاه وجود داشت پس مذاکرات با چه توجیهی انجام می‌شد؟»

البته امام مستقیماً با آمریکا مذاکره نکرد، نزدیکان امام این مذاکرات را انجام دادند و هدف آن‌ها این بود که بین شاه و حامی او (آمریکا) اختلاف ایجاد کنند و آمریکا را مجبور کند که از شاه حمایت نکند؛ یعنی در مرحله اول شاه را به طور کامل ساقط کنند و در مرحله بعد به مقابله با استعمار بپردازند. اگر این فرض درست باشد، ماهیت حرکت دانشجویان در درجه اول اعتراض به دولت موقت است. از نگاه آن‌ها، دولت به جای اینکه با آمریکا مبارزه کند، در حال تعامل با آمریکا بود؛ و این تعامل را هم مثبت تلقی می‌کردند. دیگر اینکه مهندس بازرگان سیاست گام‌به‌گام را مدنظر داشت، در صورتی که این طیف از دانشجویان معتقد به حرکت‌های انقلابی بودند و بحث مصادره کردن‌ها و ملی کردن‌ها و اقتصاد نزدیک به سوسیال‌دموکراسی یا حتی سوسیالیستی را نمی‌پذیرفتند (اگرچه آن‌ها از این واژه‌ها و ادبیات استفاده نمی‌کردند و بیشتر اقتصاد دولتی و عدالت اجتماعی را در برابر آزادی‌خواهی مطرح می‌کردند). دانشجویان با این نوع تفکر حرکت کرده و بنا بر این می‌گذارند که طی ۴۸ یا ۷۲ ساعت سفارت را اشغال کنند تا اولاً اعتراض خود را به ورود شاه به آمریکا اعلام کنند (چون این تلقی را داشتند که آمریکا و

بنابراین، ما می‌بینیم که امام خمینی بعد از رفتن شاه و بعد از پیروزی انقلاب همچنان در مورد مبارزه با استعمار سخن می‌گوید. تقریباً از خرداد ۵۸ امام خیلی محکم و تند در مورد مداخلات آمریکا در ایران سخنرانی می‌کند. وقتی دانشجویان این اقدام را انجام می‌دهند، این یک فرصت تاریخی برای امام خمینی است که این واقعه را به یک جریان ضد استعماری تبدیل کنند. از نظر امام این ماجرا تضمین تداوم انقلاب است. بنابراین فراموش نکنیم که

بنابراین، ما می‌بینیم که امام خمینی بعد از رفتن شاه و بعد از پیروزی انقلاب همچنان در مورد مبارزه با استعمار سخن می‌گوید. تقریباً از خرداد ۵۸ امام خیلی محکم و تند در مورد مداخلات آمریکا در ایران سخنرانی می‌کند. وقتی دانشجویان این اقدام را انجام می‌دهند، این یک فرصت تاریخی برای امام خمینی است که این واقعه را به یک جریان ضد استعماری تبدیل کنند. از نظر امام این ماجرا تضمین تداوم انقلاب است. بنابراین فراموش نکنیم که

تفکر امام -یا با ادبیات امروز، دکترین امام- اول بر پایه استقلال‌خواهی بود، دوم خودکفایی در مسائل

دست از حمایت شاه برمی‌دارد و تلاش می‌کند تا با جریان انقلابی‌ای که نزدیک به دیدگاه‌های غرب است کنار بیاید.

هنری برشت مسئول میز ایران در وزارت خارجه آمریکا هم مذاکراتی با کسانی چون شهید بهشتی و آیت‌الله منتظری و موسوی اردبیلی که نزدیک به دیدگاه‌های غرب نبودند انجام می‌دهند. اما تحلیل اصل جریان انقلاب به رهبری امام خمینی این بود که اصولاً استبداد داخلی تحت حمایت خارجی است، سرنگونی استبداد داخلی الزاماً به این معنا نیست که روند مبارزه کامل است، بلکه باید با استعمار خارجی هم مبارزه کرد.

«با فاصله گرفتن از واقعه گروگان‌گیری سفارت آمریکا بسیاری بر این باورند این واقعه عامل اصلی رابطه کنونی ایران و آمریکا است. با توجه به اهداف آمریکا در ایران از یک سو و گفت‌وگوهای انقلاب اسلامی به‌ویژه امام خمینی از سوی دیگر، حتی اگر این اتفاق نمی‌افتاد روابط ایران و آمریکا چگونه پیش می‌رفت؟»

درگیری بین ایران و آمریکا یک درگیری بنیادین است؛ به آن معنا که دو طرز تفکر و دو ایده متفاوت از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بین انقلاب اسلامی و آمریکا وجود داشته و دارد. حتی اگر جریان گروگان‌گیری پیش نمی‌آمد تا زمانی که انقلاب اسلامی موجودیت دارد این دو کشور یک چالش جدی با هم خواهند داشت؛ چراکه آمریکایی‌ها به دنبال آن بودند که یک حکومت غرب‌گرا و طرف‌دار آمریکا در ایران برقرار شود (البته در ترجمه انقلابی، ما از آن به‌عنوان کشور وابسته یاد می‌کنیم، ولی در ادبیات آمریکا این‌گونه نیست که بگویند ما به دنبال یک کشور وابسته هستیم، بلکه این‌گونه بیان می‌کردند که به دنبال یک متحد هستند. حال فرق وابستگی و اتحاد چیست، بحث مفصلی است که مرتبط با موضوع ما نیست).

آنچه آمریکایی‌ها مطرح می‌کردند این بود که ما شاه را نمی‌توانیم نگه داریم. به دلیل اینکه تظاهرات گسترده‌ای در ایران وجود داشت، از آذرماه ۵۷ قید شاه را می‌زنند. ژنرال هاپز به ایران می‌آید و جمع‌بندی می‌کند که اگر کودتا هم بکنند باید تعداد زیادی از مردم را بکشند و نهایتاً هم مشخص نیست که آیا می‌توان منافع آمریکا را در ایران تأمین کرد یا خیر. بنابراین آمریکا عملاً از آذرماه ۵۷ سعی می‌کند خودش را به انقلابیون نزدیک کند، با آن‌ها گفت‌وگو و مذاکره کند تا شاید بتواند با جریانی مثل جبهه ملی و نهضت آزادی که به دیدگاه آمریکا نزدیک بودند کنار بیاید، با این هدف که بعد از شاه به کمک این‌ها موقعیت آمریکا در ایران از دست نرود؛ چراکه ایران یک متحد مهم در منطقه بود. تمام قرائن و شواهد در تحقیقات من هم این را نشان می‌دهد که آمریکا عملاً از آذرماه سال ۵۷ به بعد

**قاطع‌ترین و کوبنده‌ترین اقدام
ضد امپریالیستی جوانان انقلابی ایران**

**دانشجویان ایرانی
در آمریکا خود را
بازنجیر به مجسمه
آزادی بستند**

دانشجویان ایرانی در آمریکا خود را بازنجیر به مجسمه آزادی بستند. این اقدام قاطع‌ترین و کوبنده‌ترین اقدام ضد امپریالیستی جوانان انقلابی ایران است. این دانشجویان با بستن خود به مجسمه آزادی، اعتراض خود را به سیاست‌های آمریکا و حمایت آن از شاهنشاهی پهلوی اعلام کردند. این اقدام در روز ۱۲ شهریور ۱۳۵۷ انجام شد.

**ایران رسماً از آمریکا خواستار
استرداد شاه‌خائن شد**

ایران رسماً از آمریکا خواستار استرداد شاه‌خائن شد. این درخواست در پی اقدام دانشجویان ایرانی در آمریکا صورت گرفت. ایران اعلام کرد که شاه‌خائن را باید به ایران بازگرداند تا با او برخورد قانونی صورت گیرد.

**در تبرید ضد استعماری
به پیش!**

در تبرید ضد استعماری به پیش! این شعار را دانشجویان ایرانی در آمریکا در روز ۱۲ شهریور ۱۳۵۷ شعار دادند. این شعار در پی اقدام دانشجویان ایرانی در آمریکا صورت گرفت.

**امام:
ملت‌مازای
شکم‌هایم
نکرده‌است**

امام: ملت‌مازای شکم‌هایم نکرده‌است. این سخن امام خمینی در روز ۱۲ شهریور ۱۳۵۷ در تهران بود.

**صباغیان باقر الدین
حسینی مذاکره کرد
قطع
مذاکرات**

صباغیان باقر الدین حسینی مذاکره کرد و مذاکرات را قطع کرد. این خبر در روز ۱۲ شهریور ۱۳۵۷ در تهران اعلام شد.

شاه در صدد هستند که با انجام کودتایی مشابه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوباره شاه را بر سر کار بیاورند؛ دوم اینکه صدای انقلاب را به گوش دنیا برسانند و اعلام کنند که ماهیت انقلاب ایران یک ماهیت ضد استعماری و طرفداری از مستضعفان جهان است؛ سوم اینکه اسنادی را که در واقع اسناد مداخلات آمریکا در ایران بود به دست آورند و بعد از ۴۸ یا ۷۲ ساعت سفارت را تحویل دهند. این نقشه‌ای بود که دانشجویان طرح‌ریزی کرده بودند؛ البته تحلیلشان این بود که شاید این حرکت منجر به سقوط دولت بازگان هم شود (دل خوشی از دولت مهندس بازگان نداشتند) که نهایتاً هم این اتفاق افتاد.

بنابراین این یک حرکت ضد استعماری و ضد امپریالیستی بود که البته بعداً واژه ضد استکباری به آن اطلاق شد، با این هدف که نشان دهند ما به دنبال تثبیت و تداوم انقلاب هستیم، اگر چنین کاری نکنیم، انقلاب یا با کودتا از بین می‌رود و یا به انحراف کشیده می‌شود. این خلاصه‌ای است از نوع نگاه و ماهیت این حرکت. اگر وارد جزئیات و بطن هریک از این‌ها شویم نکات بسیار قابل توجهی نیز وجود دارد.

« تحلیل دانشجویان از احتمال کودتا از کجا نشئت می‌گرفت؟ »

اینکه بگوییم سندی وجود دارد که نشان دهد آمریکا به دنبال کودتا بوده، خیر این گونه نبود، سندی در این خصوص و تا الآن یافت نشده است. می‌بینیم که اسناد کودتای ۲۸ مرداد هم به‌تازگی منتشر شده و علی‌رغم وجود این اسناد برخی منکر دخالت آمریکا در این مسئله هستند و آن را حرکتی ملی در حمایت از شاه تلقی می‌کنند. در مورد اینکه آمریکا بعد از انقلاب به دنبال کودتا بوده، خیر این گونه نبود؛ اما قبل از انقلاب یکی از گزینه‌هایی که هائیز بیان کرده طرح‌ریزی یک کودتاست. بعد از انقلاب ما با کودتای نوژه مواجه بودیم. در مورد دخالت آمریکا در این کودتا، سرهنگ عامره در صفحه‌ای از خاطرات خود می‌گوید که در خرداد سال ۵۸ در تهران ملاقاتی با یکی از مأموران سیا داشته تا بررسی کنند که آیا ارتش می‌تواند کودتا بکند یا خیر. این تنها ادعای سرهنگ عامره است که در لندن منتشر شده است؛ البته او در سرتاسر خاطراتش بیان می‌کند که این کودتا توسط شاهپور بختیار و با حمایت عراق صورت گرفت و اسمی از آمریکا نمی‌برد؛ اما در آن صفحه به‌صراحت از این ملاقات و امکان‌سنجی انجام کودتا هم سخن می‌گوید. دانشجویان پیرو خط امام بدون اینکه از این موضوع اطلاع داشته باشند (چراکه این خاطرات خیلی سال‌ها بعد منتشر شد) با تحلیلی که از رفتن شاه به آمریکا داشتند تصور می‌کردند که طرح بیماری شاه دروغ است. در آن زمان آمریکا با پیشنهاد مهندس بازرگان در خصوص اعزام یک تیم پزشکی از ایران برای معاینه شاه مخالفت کرده بود. البته این مسئله هم بعدها بیان شد و دانشجویان از آن اطلاعی نداشتند، منتها با رفتن شاه به آمریکا در اول آبان سال ۱۳۵۸ و از طرفی ملاقات برژینسکی با بازرگان در حاشیه جشن‌های انقلاب الجزایر که حدود ۴ آبان صورت گرفت، دانشجویان مجموعه برداشتی داشتند که ممکن است آمریکا بخواهد بار دیگر در امور ایران مداخله کند. آن‌ها حتی ماجرای کردستان در اسفند ۵۸ را هم به آمریکا مرتبط می‌دانستند. همچنین، ماجرای گنبد و فعالیت چریک‌های فدایی خلق را هم به آمریکا نسبت می‌دادند، غائله حزب جمهوری خلق مسلمان در تبریز را مرتبط با شریعتمداری می‌دانستند و از نگاهشان شریعتمداری هم یک مهره آمریکایی بود. در واقع آن‌ها هر اتفاقی از پیروزی انقلاب تا آبان ۵۸ را به آمریکا نسبت می‌دادند. نوع نگاه دانشجویان وابسته به تحلیلی بود که ارائه می‌دادند.

« در بسیاری از تحلیل‌ها آمریکا با تحریک عراق برای حمله به ایران از یک سو به دنبال انتقام‌جویی بود و از یک سو با این هدف که شروع جنگ شاید پایان‌بخش جریان گروگان‌گیری باشد، عراق را به این مسیر هدایت کرد. آیا این تحلیل درستی برای شروع جنگ است؟ »

صدام از خرداد ۵۸ به مناطق مرزی ایران حملاتی داشت. مامرتب گزارش‌هایی از این درگیری‌ها داریم. تصمیم صدام برای حمله به ایران از قبل گرفته شده بود و بعد از گروگان‌گیری این مسئله تسریع شد، آن هم به دو دلیل: یکی اینکه شوروی سه ماه بعد (دی‌ماه ۵۸) از گروگان‌گیری وارد خاک افغانستان شد؛ دوم اینکه آمریکا درگیر ماجرای گروگان‌گیری بود و این بهترین فرصت برای صدام بود که بتواند رؤیای ضمیمه کردن خوزستان به خاک عراق را عملی کند. بهانه حمله عراق به کویت چه بود؟ مگر در کویت گروگان‌گیری اتفاق افتاد؟ مگر آمریکا با کویت درگیری سیاسی داشت؟ صدام یک آدم توسعه‌طلب بود و عنوان می‌کرد کویت استان نوزدهم عراق است. گروگان‌گیری کاتالیزور بود و باعث ترغیب بیشتر صدام

شده بود وگرنه او این نقشه را از مدت‌ها قبل کشیده بود. اگر گروگان‌گیری اتفاق نمی‌افتاد باز هم صدام به ایران حمله می‌کرد. صدام در سخنرانی خود در مجلس عراق به‌صراحت بیان می‌کند که شاه قرارداد الجزایر را به ما تحمیل کرد، ما این قرارداد را پاره می‌کنیم، به‌هیچ‌وجه آن را اجرا نمی‌کنیم.

« با توجه به کمک‌های آمریکا به عراق، اگر گروگان‌گیری اتفاق نمی‌افتاد، آیا روند جنگ تغییر نمی‌کرد؟ »

به‌هیچ‌وجه. البته مسائل مربوط به طولانی شدن جنگ و چگونگی ادامه یافتن آن مجالی

دیگر می‌طلبد. صدام وابستگی عمیقی به ارتش شوروی داشت و بخش عمده تجهیزات ارتش خود را از شوروی وارد می‌کرد، اما شوروی که درگیر افغانستان بود تمایلی به دخالت در این جنگ نداشت. گروگان‌گیری حمله عراق به ایران را تسریع کرد. گروگان‌گیری در آبان ۵۸ انجام شد و حمله رسمی عراق به ایران در شهریور ۵۹ رخ داد. بین این دو واقعه حدود یازده ماه فاصله است، علت آن چه بود؟ صدام برای حمله به ایران نیاز داشت که حمایت کشورهای عربی را به دست آورد (که به دست هم آورد). آمریکایی‌ها مخالفتی با حمله عراق به ایران و حتی کویت نکردند، در مورد کویت می‌توانستند مانع حمله شوند.

« از انتقادهای اصلی که به دانشجویان می‌شود این است که گروگان‌گیری ناقض حقوق بین‌الملل بود و این در وجهه بین‌المللی ایران از همان ابتدای انقلاب بسیار تأثیرگذار بود. تحلیل‌تان از این مسئله چیست؟ »

حقوق بین‌الملل حقوق زورگواهاست. حقوق بین‌الملل همان است که شما قطعنامه‌ای را می‌پذیری ولی آن را زیر پا می‌گذاری. گاهی پیش می‌آید که کشوری قطعنامه را نمی‌پذیرد، آن را امضا نمی‌کند و الزامی هم برای اجرا ندارد؛ اما قدرتی مثل آمریکا قطعنامه ۲۲۳۱ را تأیید می‌کند و وقتی رئیس‌جمهور عوض می‌شود قطعنامه را کنار می‌گذارد، قطعنامه‌ای که به آن رأی داده شد و باید به آن ملتزم باشد. آمریکا حقوق بین‌الملل را رعایت نمی‌کند، حال چطور می‌شود حرکت دانشجویان برخلاف حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود؟ می‌پذیری ولی آن را زیر پا می‌گذاری. گاهی پیش می‌آید که کشوری قطعنامه را نمی‌پذیرد، آن را امضا نمی‌کند و الزامی هم برای اجرا ندارد؛ اما قدرتی مثل آمریکا قطعنامه ۲۲۳۱ را تأیید می‌کند و وقتی رئیس‌جمهور عوض می‌شود قطعنامه را کنار می‌گذارد، قطعنامه‌ای که به آن رأی داده شد و باید به آن ملتزم باشد. حقوق بین‌الملل متأسفانه حقوق زورمدارهاست، البته این به آن معنا نیست که ما باید حقوق بین‌الملل را کنار بگذاریم، ما به‌واسطه همین حقوق از آمریکا در دیوان لاهه شکایت می‌کنیم.

آمریکا حقوق بین‌الملل را رعایت نمی‌کند، حال چطور می‌شود حرکت دانشجویان برخلاف حقوق

بین‌الملل تلقی می‌شود؟ البته این درست است که آن‌ها قوانین را زیر پا گذاشتند، باید اول به آن‌ها تذکر داده می‌شد و طبق عرف بین‌المللی ۷۲ ساعت مهلت می‌دادیم تا ایران را ترک کنند. ۴۴۴ روز نگه داشتن این‌ها قطعاً خلاف حقوق بین‌الملل بود؛ اما کشورهایی که خودشان صبح تا شب حقوق بین‌الملل را نقض می‌کنند حق ندارند به چند دانشجویان خرده بگیرند. این همان حقوق بین‌المللی است که به عربستان سعودی مجوز می‌دهد تا با بمبی که از فرانسه و آمریکا خریداری کرده به یمن حمله کند. عربستان به این دلیل به یمن حمله می‌کند که بتواند یک دولت طرف‌دار خودش را به قدرت برساند. حال این‌ها را به استناد چه چیزی انجام می‌دهد؟ قطعنامه‌هایی که در شورای امنیت تصویب شده و یمن را تحت فصل هفتم ماده ۴۲ قرار داده است؛ یعنی مجوز داده که به یمن حمله شود.

باید واقع‌بین باشیم. در ماجرای گروگان‌گیری وقتی دیوان لاهه ایران را محکوم کرد، ایران اعلام داشت دولت ناقض حقوق بین‌الملل نبوده بلکه این کار توسط چند دانشجویان انجام شده است. اما دیوان با استناد به اینکه امام خمینی اجازه نداد این موضوع حل‌وفصل شود و در واقع انقلاب این ماجرا را ادامه داد، ایران را محکوم کرد. چرا امام این کار را کرد؟ امام از این فرصت تاریخی استفاده کرد تا هم جریان لیبرال را از انقلاب کنار بزند و هم جریان چپ را خلع سلاح کند، از آن طرف هم یک شور ملی در ایران به وجود آورد و اکثریت قاطعی از این ماجرا حمایت کردند. البته با گذشت زمان هم مخالفت‌ها بیشتر شد. در روزهای اول طیف‌های زیادی از این کار حمایت کردند، منهای بعضی افراد معدود که حتی نماز خواندن در محل سفارت را به دلیل غصبی بودن صحیح نمی‌دانست. برخی هم ابتدا مخالف بودند اما بعد از موافقت امام پیروی از ولایت فقیه را اصل قرار دادند. افرادی چون عزت‌الله سحابی هم در ابتدا خیلی محکم از دانشجویان حمایت می‌کرد اما بعدها مخالف این کار می‌شود. تغییر موضع حتی در خود دانشجویان هم دیده شد.

در پایان باز هم باید تأکید کنم همه می‌خواهند رابطه الآن ایران و آمریکا را به گروگان‌گیری مرتبط کنند، درحالی‌که گروگان‌گیری نقطه عطفی در روابط ایران و آمریکا بود. اگر این اتفاق نمی‌افتاد ما با آمریکا سر مسائل دیگری درگیر می‌شدیم. به چالش کشیدن مواضع آمریکا در منطقه ربطی به گروگان‌گیری ندارد، ربط به مواضع انقلاب دارد. ▲



اشغال سفارت ما قانونی بود!

روایت کمتر دیده شده حقوق‌دان آمریکایی از اقدام بر حق دانشجویان در تسخیر سفارت آمریکا

۳۰ روز و ۳ شب

اگر بخواهیم درباره موجه بودن تسخیر سفارت آمریکا در تهران سخن بگوییم و از اصول ابداعی حقوقی بین‌الملل کمک بگیریم، می‌توانیم به اظهارات «فرانسیس آنتونی بویل» استاد دانشکده حقوق دانشگاه ایلینویز آمریکا استناد کنیم. متن زیر خلاصه‌ای از استدلال‌های او در این حوزه است:

بحران گروگان‌ها در ایران با توقیف دیپلمات‌های آمریکایی در ۴ نوامبر سال ۱۹۷۹ آغاز نشد، بلکه تصمیم کارتر مبنی بر پذیرش شاه برای معالجه (که امکانات آن در دیگر جاها نیز فراهم بود) باعث بروز این بحران شد. این تصمیم با نظر مشاوران و دستگاه‌های امنیتی و با وقوف کامل به اینکه تصرف سفارت و دستگیری اعضای آن واکنش احتمالی چنین اقدامی خواهد بود، اتخاذ شد. وقتی رئیس‌جمهور آمریکا در وهله اول مسبب اصلی بروز بحران باشد، نیروهای بازدارنده حقوقی، سیاسی یا نظامی نمی‌توانند از بروز بحران وحیم در روابط با کشورهای دیگر جلوگیری کنند.

... استدلال‌های حقوقی ایران در دفاع از بازداشت کارکنان سیاسی سفارت آمریکا در تهران شایسته تأمل است. تصمیم به پذیرش شاه نمایانگر بی‌اعتنایی دولت کارتر به تشویش و نگرانی بجای مردم ایران بود. آن‌ها پیش از این یک بار شاه را از مملکت اخراج کرده بودند [اشاره به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲]، اما دیدند که با حمایت سازمان سیا دوباره بر تاج و تخت سلطنت نشست. برای آنان قابل تصور بود که با حضور شاه در آمریکا تکرار چنین امری امکان‌پذیر است.

اینکه سفارت آمریکا در تهران درگیر فعالیت‌های گسترده اطلاعاتی و امنیتی بود که مأموران اطلاعاتی آمریکا آن‌ها را تحت عنوان دیپلمات انجام می‌دادند، غیرقابل انکار است؛ چراکه سفارت اولین منبع برای هدایت مسائل اطلاعاتی و امنیتی آمریکا بود. در صورت حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را انجام دهد، به هیچ‌یک از مقررات منشور حق دفاع از خود، چه فردی یا دسته‌جمعی، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال حق دفاع از خود انجام می‌دهند به شورای امنیت گزارش دهند. این کارها در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به‌موجب آن برای حفظ و بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد، می‌تواند اقدام لازم را انجام دهد، تأثیری نخواهد داشت. بر اساس این واقعیت‌ها می‌توان به طور متقن و موجه استدلال کرد که بازداشت دیپلمات‌های آمریکایی، استیفای مشروع حق دفاع فردی ملت ایران طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد بود. این دفاع با توجه به شرایط وحیم آن زمان بر تعهدات ایران ناشی از بندهای ۳ و ۴ ماده ۲ و ماده ۳۳ منشور ملل متحد و بر کنوانسیون ۱۹۶۱ وین، راجع به روابط دیپلماتیک و نیز کنوانسیون ۱۹۶۳ وین، راجع به روابط کنسولی و کنوانسیون ۱۹۷۳، راجع به جلوگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص تحت حمایت بین‌المللی ازجمله نمایندگان دیپلماتیک، مقدم بود. ... می‌توان در این باره به دکترین «دفاع مشروع پیشگیرانه» که به‌وسیله وزیر خارجه وقت آمریکا

«دانیل وبستر» عنوان شد، اشاره کرد. ضابطه هم این است که «ضرورت توسل به دفاع از خود» فوری و همه‌جانبه شود و هر نوع انتخاب، وسیله و فرصتی برای مشورت و تأمل را از بین می‌برد. اگر از دید ایرانیان به این قضیه نگاه کنیم، دیپلمات‌های آمریکایی بر مبنای همین دکترین دستگیر و بازداشت شدند؛ چراکه هدف، جلوگیری از وقوع یک کودتای ویرانگر و شاید همراه با خون‌ریزی با حمایت آمریکا بود که به‌طور آشکار مغایر حقوق بین‌المللی تلقی می‌شد. تقاضای ایرانیان برای بازگرداندن شاه به ایران در مقابل آزادی گروگان‌ها موجه بوده است. از دیدگاه تهران، برای دفاع از کشور در مقابل دومین کودتای تحت حمایت آمریکا هیچ چاره دیگری وجود نداشت. البته طبق قوانین داخلی آمریکا، دولت کارتر نمی‌توانست شاه را به ایران بازگرداند، زیرا معاهده استرداد معتبری بین دو دولت وجود نداشت. باین‌وجود، در مقایسه با ماده ۱۴۶ چهارمین کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹) می‌توان استدلال کرد که دولت آمریکا متعهد بود که شاه را در محاکم خود تحت تعقیب قرار دهد و یا او را به طرف متعهد دیگر (مثلاً ایران) تحویل نماید تا به اتهام (نقض‌های عمده) به شرح مندرج در ماده ۱۴۷ کنوانسیون مزبور

(به‌عنوان مثال، قتل عمد، شکنجه و رفتار غیرانسانی و یا ایجاد رنج بسیار و وارد کردن صدمه جدی به سلامت جسمانی) در خلال یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی مذکور در ماده ۳ همین کنوانسیون محاکمه شود. با این وصف، کنگره آمریکا تاکنون از تصویب قوانین اجرایی برای انجام تعهدات ناشی از ماده ۱۴۶ کنوانسیون چهارم ژنو خودداری کرده است تا نظیر مورد شاه که متهم به ارتکاب «نقض‌های عمده» هستند به کشورهای متبوع خود بازگردانده نشوند و یا در محاکم داخلی آمریکا محاکمه نگردند. دولت ایران می‌توانست استدلال قانع‌کننده‌ای داشته باشد که آمریکا با قصور از تصویب قوانین اجرایی لازم، از تعهدات مذکور تخلف کرده است؛ در نتیجه، ۱۴۶ کنوانسیون مذکور تخلف کرده است؛ در نتیجه، آمریکا نمی‌توانست برای تبریله خویش از عدم اجرای یک تعهد بین‌المللی (خودداری از استرداد شاه یا محاکمه وی) نقض قانون داخلی خود را بهانه کند. به علاوه، چون هنگام پذیرش شاه بدیهی بود که طبق قوانین آمریکا هیچ‌یک از دو راه‌حل فوق (استرداد یا محاکمه) عملی نیست، بنابراین پاسخ مساعد دولت کارتر به تقاضای شاه، آمریکا را در مقام نقض حقوق بین‌الملل قرار داد. ▲

وقتی واکی تاکای‌های آمریکایی در دست یک ایرانی می‌افتد

توصیف روزهای ابتدایی گروگان‌گیری از زبان رابرت سی اودی یکی از گروگان‌های آمریکایی

به محل اقامت او برویم. وقتی ما حدود ۱/۵ بلوک از بخش کنسولگری دور شده بودیم به محاصره گروهی از دانشجویان درآمدیم که مسلح بودند و به ما گفتند که به محوطه سفارت بازگردیم. وقتی ما مخالفت کردیم یک تیر هوایی در بالای سر ما شلیک کردند.

در آن موقع باران ملایمی می‌بارید. ما را به سفارتخانه باز گرداندند درحالی‌که ما را در طول مسیر به جلو هل می‌دادند و می‌دواندند و مجبور کردند که دستانمان را روی سرمان بگذاریم و به‌سوی ساختمان سفارت حرکت کنیم. پس از رسیدن به ساختمان سفارت، دستانمان را از پشت با نایلون آن‌چنان محکم بسته بودند که جریان خون قطع شده بود. مرا به طبقه بالا بردند و به تنهایی داخل یک اتاق خواب در پشت ساختمان حبس کردند و پس از مدت کوتاهی چشمان را با چشم‌بند بستند. پس از اینکه به‌شدت اعتراض کردم که بندها خیلی سفت بسته شده‌اند، وقتی سعی کردند چند خرما به من بخورانند و من از خوردن چیزی که نمی‌توانستم آن را ببینم خودداری کردم، آن‌ها بند دست‌ها و چشم‌بند را باز کردند. من به‌شدت نسبت به نقض مصونیت سیاسی‌ام اعتراض کردم، اما آن‌ها توجه به اعتراضاتم نکردند، سپس از من خواستند که روی یک صندلی که رو به دیوار اتاق خواب بود، بنشینم.

سپس یک دانشجوی مسن‌تر داخل شد و من باز هم نسبت به نقض مصونیت سیاسی‌ام اعتراض کردم. او کارت شناسایی مأموریتم در تهران را ضبط کرد. دستانمان را دوباره بستند و مرا به اتاق نشیمن در طبقه همکف بردند که در آنجا تعدادی گروگان را جمع کرده بودند. تعدادی از دانشجویان سعی کردند که با ما صحبت کنند. آن‌ها می‌گفتند که از آمریکایی‌ها متفرق نیستند بلکه فقط از دولت آمریکا، «کارتر» (رئیس‌جمهور آمریکا) و غیره متفرقند. به ما ساندویچ دادند و آن شب من روی کف اتاق نشیمن خوابیدم. ما اجازه نداشتیم که با دوستان گروگانمان صحبت کنیم. ▲

منبع: یادداشت روزانه گروگان ایران؛ «رابرت سی اودی»، صص ۱۲-۱۴

سرویس‌های آمریکایی بودند. از من خواستند که به یک آقای مسن که یک آمریکایی با ریشه ایرانی یا یک شهروند ایرانی بود- نمی‌دانم- کمک کنم، چون او تقریباً نابینا و کاملاً ترسیده بود و اولین کسی بود که قرار بود از ساختمان خارج شود. وقتی ما بیرون آمدیم او با یکی از بستگانش برخورد کرد که او را از آنجا خارج کرد و در اتومبیلش نشاند. دانشجویانی که در بیرون بخش کنسولگری بودند، به نظر می‌آمد که نمی‌دانستند چه باید بکنند. سرکنسول و چهار نفر عضو آمریکایی دیگر بخش کنسولگری (که یکی از آنان من بودم) به سمت بالای خیابان به راه افتادیم با این قصد که



۴ نوامبر ۱۹۷۹؛ با توجه به آنچه که کاردار سفارت شب گذشته به من گفته بود، من مطمئن نبودم که آیا قرار است ما در بخش کنسولگری کار کنیم یا خیر. مثل همیشه ساعت ۷/۵ به دفتر رفتم چون کمی کار داشتم که باید انجام می‌دادم. وقتی به آنجا رسیدیم، دیدم که همه طبق معمول همیشه به سر کار می‌آیند، اما دفتر ما به روی عموم باز نبود. حدود ساعت ۹ در دفترم بودم که یک زن جوان آمریکایی که ظاهراً همسر یک ایرانی بود وارد دفتر شد و می‌خواست پاسپورت ایرانی مادرشوهرش را که یک روز قبل از آن برای گرفتن ویزای غیرمهاجر در بخش کنسولگری مانده بود، پس بگیرد. درست زمانی که من مشغول صحبت با او بودم که بفهمم پاسپورت برای چه کسی صادر شده است، چه وقت آن پاسپورت در بخش کنسولگری در دست ما مانده است و غیره، از سوی سرکنسول به ما گفته شد که هرچه را در دست داریم زمین بگذاریم و به طبقه دوم بخش کنسولگری برویم. من واقعاً نمی‌دانستم که چه اتفاقی در حال وقوع است. گفتند که یک آشوبگر قصد کرده که وارد ساختمان سفارت شود و به خاطر حفاظت خودمان همه باید فوراً به طبقه دوم برویم. من متوجه شدم که سرکنسول در حال برداشتن کلیدهای ویزا و قفل کردن ماشین‌های مهر ویزا است. من همراه آن زن آمریکایی به طبقه بالا رفتم و از آنجا توانستم تعدادی مرد جوان را در محل بین پشت بخش کنسولگری و فروشگاه تعاونی سفارتخانه ببینم. به ما گفتند که در دفاتر راهروی بیرونی، کف اتاق‌ها بنشینیم. یک گارد امنیتی نیروی دریایی در آنجا حاضر بود و با «واکی تاکی» با ساختمان اصلی سفارت (دفتر سفارت) در تماس بود. پس از یک ساعت یا همین حدود ما شنیدیم که آن آشوبگر هم -که بعد معلوم شد از دانشجویان انقلابی است- با «واکی تاکی» در تماس است. سپس گارد نیروی دریایی توصیه کرد که ما بخش کنسولگری را تخلیه کنیم.

چند مراجعه‌کننده در طبقه دوم در واحد ویزای مهاجرین و واحد

شیشه عمر کارتر در دست ایران

چگونه ایران با تحقیر آمریکا بر انتخابات ریاست جمهوری یک‌ه‌تاز بلوک غرب تأثیر گذاشت؟

فاطمه احمدی: در ادبیات

سیاسی غرب، از بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا به‌عنوان اولین برخورد نزدیک آمریکا با اسلام سیاسی یاد می‌شود، بحرانی که تمام

بعد از پایان دوران کارتر اذعان کرد: «تمرکز هرروزه تلویزیون‌ها بر موضوع بحران گروگان‌ها، با پخش فیلم‌هایی تأثیرآور از گروگان‌های آمریکایی با چشم‌بند در پیش‌زمینه پرچم‌های سوزان

آمریکا، بنیان موقعیت سیاسی کارتر را به لرزه انداخت.» این واقعه زمانی اتفاق افتاد که تنها هفت ماه به انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۹۸۰ آمریکا باقی مانده بود و یکی از عوامل مهم در شکست کارتر و پیروزی رونالد ریگان در انتخابات ریاست‌جمهوری محسوب می‌شود. کارتر و مندیلا در کتاب خاطرات خود با اشاره به ناخشنودی و فرسودگی‌شان در آخرین روزهای ریاست‌جمهوری می‌نویسند این تحقیر با مراسم تحلیف رئیس‌جمهوری جدید پایان یافت؛ جایی که گروگان‌ها پس از تحلیف ریگان و کنار رفتن کارتر از ریاست‌جمهوری از سوی ایران آزاد شدند.

با از سر گذاشتن آن دوران پرسشی که مطرح می‌شود این است: آیا شکست هژمونی آمریکا از سوی ایران تنها در مقطع انقلابی و به‌واسطه شور انقلابی رخ داد یا آنکه قدرت ایران در مقابله با آمریکا هنوز هم خود را نشان می‌دهد؟ در موارد مشابه، سفارت آمریکا در کوبا پس از ۵۴ سال در ۲۹ تیر ۱۳۹۴ بازگشایی شد، فیدل کاسترو درخواست غرامت کرد و جفری لارینتیز، سفیر آمریکا در کوبا از آن به سرآغاز فصل جدیدی تعبیر نمود. در واقع مضمون اصلی «فصل جدید» را باید پایان انقلابی دانست که به سکون کشیده شده و به‌مانند انسان‌های بی‌مایه تمامی گذشته خود را فراموش کرده و در انتظار آینده و پایانی

هالیوودی است. بازگشایی سفارت‌های کوبا و آمریکا نشان داد که انقلابی بودن می‌تواند با فراموشی هم‌نشین باشد و تقاضای غرامت و دلار کند. روزی که «مرکز فرهنگی دانشجویی ۱۳ آبان» بار دیگر به سفارت آمریکا تغییر نام دهد، روز فراموشی است. اما به نظر می‌رسد برخورد‌های ایران و آمریکا در طی چهار دهه حکایت از داستان دیگری دارد، به‌طوری‌که دستگیری نظامیان آمریکایی در خلیج فارس موجب بازتولید دوباره تحقیر آمریکا شد و جان دیگری به آن داد. به غنیمت گرفتن پهباد آر. کیو ۱۷۰ و در صدر تمامی این برخوردها، سرنگونی پهباد جاسوسی گلوبال هاوک نشان از سیر تکاملی تحقیر آمریکا توسط ایران دارد. ▲

وحشت اندازند، نتوانستند ایران را به زانو درآورند و در نهایت مجبور به پذیرش توافق الجزایر با چهار ماده اصلی آن شدند: آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ایران، لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران، تضمین عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و باز پس دادن اموال شاه. هرچند مواد این توافق به طور کامل عملی نشد، اما اجبار قدرتی جهانی به مذاکره در شرایط برابر توانست اهداف انقلابیون را برآورده سازد.



در بُعد بین‌المللی، تسخیر سفارت بر سیاست داخلی آمریکا تأثیر زیادی نهاد تا جایی که انتخابات آمریکا تحت‌الشعاع این رویداد سیاسی قرار گرفت و روزنامه آلمانی «اشپیگل» در سال ۱۹۸۰ نوشت: «زمانی ایالات‌متحده می‌توانست تصمیم بگیرد که چه کسی در ایران بر مسند قدرت بنشیند، اما امروز در ۱۹۸۰ آیت‌اللهی در تهران می‌تواند سرنوشت انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده را تعیین کند.»

با ادامه بحران و آزاد نشدن کارکنان سفارت آمریکا در تهران، تصویر بی‌کفایتی دستگاه اجرایی که در اذهان بسیاری از رأی‌دهندگان شکل گرفته بود، تقویت شد. استوارت آیزنشتات (دیپلمات باسابقه آمریکایی)

معادلات پس از انقلاب را تحت تأثیر خود قرار داد. اما نکته مهم در این ماجرا شکست و تحقیر دولتی بود که خود را قدر قدرت روزگار پس از جنگ جهانی دوم می‌داند. ویلیام داگرتی (یکی از گروگان‌ها) سال‌ها بعد در این باره در یک مصاحبه با خبرگزاری سی‌ان‌ان از این تحقیر می‌گوید: «وقتی این‌طور کشور شما (آمریکا) را تحقیر می‌کنند که ما را کردند... تنفر آنان از آمریکایی‌ها را هنوز به‌خوبی به یاد دارم، از هر

روزنه بدنشان در حال نشستن کردن بود.» دولت آمریکا برای جلوگیری از این تحقیر تمام کارها و اقدامات ممکن را عملی کرد، اما موفق نشد. در طی ۴۴۴ روز، آمریکا و دولت کارتر از تمامی ترفندهای لازم برای فشار بر ایرانیان استفاده کردند. در مرحله اول آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل طرح شکایت کرد. در ۲۲ آبان ۱۳۵۸ دستور توقیف کلیه دارایی‌های ایران را صادر و خرید نفت از ایران را متوقف کرد. در ۱۳ آذر ۱۳۵۸ اولین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران صادر شد و نهم دی‌ماه در قطعنامه دیگری تا ۱۷ دی‌ماه به ایران مهلت داده شد. در دی‌ماه همان سال نیروی موسوم به واکنش سریع در خلیج فارس تشکیل شد تا تهدید نظامی را نیز به اقدامات خود بیفزاید. همچنین در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ آمریکا اقدام به قطع رابطه سیاسی با ایران نمود که با استقبال ایران نیز مواجه شد.

در مرحله حداکثری، دولت کارتر اقتصاد ایران را به طور کامل تحریم و واردات از ایران را ممنوع کرد. در نهایت نیز آمریکا زمانی که از طرح شکایت خود در دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه هلند نتیجه‌ای نگرفت، اقدام به اجرای عملیاتی با رمز پنجه عقاب برای آزادسازی گروگان‌ها کرد که در نهایت به شکستی فضاخت‌بار و کشته شدن هشت نظامی و انهدام بخشی از تجهیزاتشان توسط توفان شن در کویر لوت انجامید.

نکته مهم در این بود که در نهایت و پس از تمامی این اقداماتی که بنا بر تجربه و پیش‌تر با هریک از آن‌ها قادر بودند هر کشوری را به

شکستن پنجه‌های عقاب

آمریکا چگونه در صحرای طبس شکست خورد؟

محسن یزدانی: سرهنگ چارلی بکویت،

فرمانده عملیات پنجه عقاب (معجزه طبس)، در خاطراتش احساس خود در مسیر بازگشت به پایگاه مصیره عمان را این‌چنین توصیف می‌کند: «احساس پوچی و درماندگی می‌کردم، گریه‌ام گرفت، با تمام وجود گفتم یا عیسی مسیح! تو می‌دانی چه افتضاحی به بار آمده! ما باعث شرمساری کشور بزرگمان شده‌ایم.»

پذیرش شاه توسط کارتر و با اصرار کیسینجر، بهانه لازم برای تسخیر سفارت آمریکا (پایگاه مرکزی شنود و جاسوسی در منطقه) را به ایرانیان داد. با تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) سیر حوادثی آغاز شد که تا به امروز نیز ادامه دارد. اما حادثه طبس و به عبارتی دقیق‌تر، معجزه طبس ویژگی منحصر به فردی داشت که آن را از دیگر حوادث مستثنا می‌کند. تحریم اقتصادی و سیاسی ایران، کودتای نوژه، جنگ تحمیلی و... همگی عکس‌العمل‌های آمریکا نسبت به اقدامی بود که هدف اصلی آن پیشگیری از کودتایی بود که قریب‌الوقوع به نظر می‌رسید.

زمانی که تلاش‌های آمریکا برای آزادی کارکنان سفارتش در ایران در عرصه دیپلماتیک و تحریم اقتصادی به نتیجه نرسید، نیروها و کماندوهای

دل‌تا در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ وارد خاک ایران شدند که با وقوع توفان شن در کویر لوت و صحرای طبس این عملیات به شکست انجامید. آمریکایی‌ها در عملیات موسوم به «پنجه عقاب» با یک فروند هواپیمای سی ۱۳۰ سوخت‌رسان و شش هواپیمای ترابری (سه هواپیما موسوم به جمهوری برای حمل ادوات لجستیکی و سه هواپیما موسوم به اژدها برای حمل نظامیان) از سمت بندر چابهار و هشت بالگرد از روی عرشه ناو نیمیتز برای آزادی ۵۳ گروگان در تهران وارد حریم هوایی ایران می‌شوند. در همان ابتدا یکی از بالگردها در ۱۲۰ کیلومتری شهر راور کرمان دچار نقص فنی شده و به اجبار فرود می‌آید و سرنشینان آن به بالگردی دیگر منتقل می‌شوند و همان بالگرد نیز دچار نقص فنی شده و به‌ناچار به ناو هواپیمابر بازمی‌گردد (توضیح اینکه به دستور شاه و با همکاری مستشاران آمریکایی در چند نقطه از ایران باندهای پرواز صحرایی ساخته شد که یکی از آن‌ها در استان فارس، دیگری در جاده ایلام به اهواز و سومی نیز در صحرای طبس احداث شد. هدف از ساخت این باندهای پروازی تسهیل نشست و برخاست هواپیماها و بالگردها در مواقع اضطراری بود). در زمان سوخت‌گیری یکی دیگر از بالگردها (سومین بالگرد)

دچار نقص فنی می‌شود. با توجه به این شرایط، سرهنگ بکویت تصمیم به لغو عملیات می‌گیرد. در هنگام برخاستن نیروها توفان شن آغاز شده و بالگرد سی‌اچ-۵۳ به هواپیمای سوخت‌رسان سی ۱۳۰ برخورد می‌کند و هر دو آتش می‌گیرند. در این حادثه هشت نفر از نیروهای آمریکایی در آتش سوخته و چهار بالگرد هم روی زمین باقی گذاشته می‌شوند، باقی نیروها با هواپیما خود را به ناو نیمیتز می‌رسانند. با روشن شدن هوا نیروی هوایی ایران وارد منطقه می‌شود و با تصور اینکه یکی از بالگردها قصد پرواز دارد آن را متلاشی می‌کنند که در نتیجه آن فرمانده سپاه یزد محمد منتظرالقائم به شهادت می‌رسد.

اگر عملیات با موفقیت پیش می‌رفت، نیروها از

طبس با بالگرد به‌سوی تهران حرکت کرده و طول روز را در ۸۴ کیلومتری تهران کمین گرفته و شب‌هنگام با کمک عوامل داخلی با کامیون وارد تهران شده و پس از آزادی گروگان‌ها از طریق ورزشگاه امجدیه (شهید شیرودی) آن‌ها را به فرودگاه منظره قم که پیش‌تر تسخیر شده بود منتقل و از آنجا با هواپیماهای سی ۱۴۱ به کشوری امن منتقل می‌کردند.

کارتر توفان شن را مقصر اصلی شکست معرفی می‌کند. «احساس پوچی و درماندگی» همراه دشمنان ایران خواهد بود؛ چراکه او نیز به‌مانند رؤسای دولت پس از خود، علت شکست خود را به عواملی کاهش می‌دهد که تنها آخرین حلقه از سلسله موی دوست هستند. ▲





این چهره‌های مبهم

اسناد لانه جاسوسی اسرار بسیاری را درباره رجال سیاسی صدر انقلاب برملا کرد

صادق قطب‌زاده؛ مانند قذافی!

قطب‌زاده از افراد نزدیک به امام خمینی در پاریس بود. او که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ریاست رادیو و تلویزیون منصوب شده بود، به اذعان اسناد سفارت آمریکا، عملکرد او منجر به نارضایتی در جامعه شده بود: «سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران همچنان در وضع هرج‌ومرج و وضعیت نیمه‌حرفه‌ای به سر می‌برد. بزرگ‌ترین دستاورد این سازمان - پس از دو ماه حرارت انقلابی - این است که صادق قطب‌زاده مدیر کنونی آن را به‌صورت یکی از منفورترین چهره‌های ایران درآورده است.»

یکی از اسناد جالب سفارت آمریکا درباره قطب‌زاده به دیدار او با یکی از کارمندان وزارت خارجه آمریکا در نوامبر ۱۹۷۷ در این کشور برمی‌گردد. وی در این ملاقات با تأکید فراوان بر ادعای طرف‌داری کارتر از حقوق بشر، اظهار امیدواری می‌کند که روابط دو کشور به حالت مسالمت‌آمیز بازگردد. وی اعلام می‌کند: «او و سازمانش از تحسین‌کنندگان آمریکا و ایدئال‌هایی که آمریکا از آن دفاع می‌کند، هستند.» مأمور آمریکایی در پایان این ملاقات‌ها چنین اظهار می‌کند: «قطب‌زاده از لحاظ ایدئولوژیک، ضد آمریکایی به نظر نمی‌رسید.» همچنین در سند دیگری قطب‌زاده با وجود ضدیت با شاه، دوست آمریکا دانسته شده است. جالب آنکه در سند دیگری پروفیسور ریچارد کاتم با قطب‌زاده ملاقات کرده و وی را مانند قذافی «کمی خُل» دانسته است!



مهدی بازرگان؛ به تعامل با آمریکا نیازمندیم!

مهدی بازرگان را باید از جمله مخالفان مهم تسخیر لانه جاسوسی دانست، مخالفتی که در نهایت با استعفای دولت موقت بیش از پیش بروز و ظهور یافت. بازرگان و دولت تسخیر سفارت آمریکا را خلاف قوانین بین‌المللی می‌دانستند و درگیری با آمریکا را از اسباب تضعیف دولت خود قلمداد می‌کردند. بازرگان به‌عنوان یک لیبرال نمی‌توانست علاقه خود به آمریکا را پنهان کند: «گذشته، گذشته است و ایرانیان مردان عمل هستند و زمینه‌های بسیاری برای همکاری وجود دارد. ایران نیز به مرور زمان نیازمند تکنولوژی و محصولات کشاورزی آمریکا خواهد بود.»

بازرگان به‌قدری مرعوب قدرت آمریکا بود که حتی پیروزی انقلاب را نیز ناشی از توافق صورت گرفته با سفارت آمریکا در تهران می‌دانست. درحالی که امام و انقلابیون آمریکا را شریک شاه می‌دانستند و مقابله با آمریکا و استبدادستیزی را در دستور کار خود قرار داده بودند، بازرگان معتقد بود که مخالفت و مبارزه با آمریکا و غربی‌ها فرع بر حمایت آنان از شاه بود و به شرط عدم حمایت آمریکایی‌ها از شاه و عدم دخالت در امور داخلی ما باید روابطمان با آن‌ها دوستانه باشد. از دیدگاه بازرگان، بدون رابطه با کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی زندگی برای کشورهای جهان سوم نظیر ایران میسر نبود؛ به همین دلیل او از تیرگی روابط با آمریکا وحشت داشت، وحشتی که منجر به سقوط دولت او تنها دو روز پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران شد.



عباس امیرانتظام؛ چوب حراج به اطلاعات امنیتی

اگر مقرر بود برای عباس امیرانتظام یک وظیفه اساسی تعیین شود، آن وظیفه مسئولیت عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا پس از انقلاب بود. امیرانتظام که سخنگوی دولت بازرگان و از افراد ذی نفوذ این دولت بود، از تحصیل‌کردگان در آمریکا و شیفته و مجذوب غرب بود. او شاخص‌ترین فردی است که به دنبال افشای اسناد لانه جاسوسی متهم، محاکمه و به حبس ابد محکوم شد. وی پس از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ به دلایل انسان‌دوستانه از زندان آزاد شد و از آن زمان هم خود و هم طرف‌دارانش تحرکاتی را برای بی‌گناه جلوه دادنش آغاز کردند؛ به‌عنوان مثال، امیرانتظام مدعی شد که اسناد لانه جاسوسی همه جعلی هستند و برای مخدوش کردن چهره ملیون از سوی دانشجویان و آمریکاییان جعل شده‌اند. بر اساس مشاهده نامه‌ها و بخش‌های مختلف اسناد لانه جاسوسی که مربوط به عباس امیرانتظام است، به‌وضوح می‌توان دریافت که امیرانتظام به‌راحتی مسائل داخلی نظام را به مسئولان سفارت آمریکا منتقل می‌کرده و در هر مسئله‌ای که از وی سؤال پرسیده می‌شد، به‌راحتی به آن‌ها پاسخ داده و اطلاعات سیاسی، نظامی و امنیتی را در اختیار جاسوسان و کارداران سفارت آمریکا قرار می‌داد. مطابق با اسناد انتشار یافته لانه جاسوسی، انتظام از وضعیت داخلی ایران اطلاعات مهمی را به سفارت آمریکا می‌دهد که بخشی از این اطلاعات در شرایط بحرانی ایران به‌شدت می‌توانست مضرات فراوانی را برای امنیت ملی فراهم آورد: «انتظام اقرار کرده که حکومت مشکلات داخلی دارد... او گفت بررسی قراردادهای آمریکایی‌ها تا دو هفته دیگر تمام خواهد شد. اشاره کرد که نیروی هوایی عملاً قطعات یدکی هلیکوپتر ندارد. تعویض‌ها مشکل هستند چون در آمریکا اشکالاتی هست. او از هشت میلیون دلار قطعات یدکی دولت ایران که در تگزاس مانده یاد کرد...» جاسوسان آمریکایی هم به‌خوبی می‌دانستند که باید چه اطلاعاتی را از امیرانتظام دریافت کنند: «ما باید سعی کنیم که در این آزمایش بعضی از اطلاعات نیز در عوض به آمریکا داده شود؛ مثال: روش دولت موقت نسبت به عراق، پشتیبانی ایران از شورشیان افغانستان، روش روسیه در روابط مستقیم با دولت موقت، حزب توده و غیره. با انتظام در مورد تماس دائم در تهران برای مبادله بدون وقفه اطلاعات موافق هستیم و آمدن مأمور اطلاعاتی از واشنگتن به مخفی‌کاری‌ها و پوشش‌های اینجا کمک خواهد کرد. باین‌وجود، ما می‌توانیم درباره مسئله تجدیدنظر نماییم و این تجدیدنظر بستگی به توسعه کارها دارد.»



ابوالحسن بنی‌صدر؛ امید به ناکامی امام خمینی

بنی‌صدر نیز اگرچه همچون اعضای دولت موقت به‌صراحت از تسخیر سفارت آمریکا انتقاد نمی‌کرد، لکن هرگز در زمره موافقان این اقدام انقلابی دانشجویان نیز قرار نگرفت. مطابق اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی، بنی‌صدر با هدف قطب‌سازی سیاسی در مقابل امام خمینی مورد توجه سازمان سیا قرار گرفته بود؛ لذا تلاش می‌شد تا از هر طریقی به وی در مقابل جریان‌های خدوم انقلابی بال‌ویر داده شود. در اسناد لانه جاسوسی با اشاره به جزئیات فراوان در مورد شخصیت ابوالحسن بنی‌صدر، به نیازهای مالی وی که عاملی برای نفوذ در وی می‌تواند باشد اشاره شده و آمده است: «اگرچه او احتمالاً در حال حاضر هیچ مشکل مالی ندارد، اما باید در نظر داشته باشد که ممکن است با یک تذکر کوتاه به خارج تبعید شود و در آن زمان می‌تواند از کمک مالی ما استفاده نماید.»

سازمان سیا برای نزدیک شدن به بنی‌صدر از پوشش مسائل اقتصادی استفاده کرد و مأموری با اسم رمز راتر فور (با اسم حقیقی ورنون کاسین) را که در مسائل اقتصادی تبحر داشت به‌عنوان یک تاجر مهم آمریکایی به وی معرفی کرد و بنی‌صدر در ملاقات‌های اولیه خواستار تداوم این دیدارها شد (این اقدامات یک ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در پاریس صورت می‌گیرد). بنا بر اعترافات یکی از گروگان‌ها به نام تام آهرن (رئیس قرارگاه سیا در تهران)، یکی از جاسوسان سیا که خود را نماینده یک کمپانی تجاری معرفی کرده بود، در حوالی ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ به تهران آمد و بین سه تا پنج بار با بنی‌صدر ملاقات می‌کند. در آخرین جلسه، بنی‌صدر با پیشنهاد دریافت حقوق ماهیانه هزار دلار به‌عنوان مشاور اقتصادی شرکت تجاری تحت پوشش سیا موافقت می‌کند. از نکات جالب توجه در اسناد لانه، اظهارنظر تأمل‌برانگیز از نخستین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی در اولین ملاقات خود با این جاسوس سیا است: «درباره توانایی و قدرت خمینی مبالغه شده، خمینی قادر نیست کشور را به تنهایی اداره کند و باید به دیگران تکیه کند.»

